

نویافته‌هایی درباره مؤلف دقایق الشعر و برخی رجال آن

دکتر حمید رضایی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور^۱

(ص ۱۷۴-۱۵۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۲/۲۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۲۰

چکیده

دقایق الشعر یکی از اهم متون بلاغی است که در سده هشتم هجری قمری به رشته تألیف درآمده است. این اثر بواسطه تصحیح غیر قابل اعتمادی که از آن به چاپ رسیده کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در نوشته حاضر براساس ویرایش جدیدی که بر پایه چند دست‌نویس معتبر از این کتاب انجام یافته اطلاعات نویافته‌ای درباره مؤلف اثر تاج‌الحلوانی و محل تألیف کتاب و نیز زندگانی و آثار و اشعار رجال مهم مذکور در آن چون بهاء‌الدین زنگانی، شمس سجاسی، قاضی سجاس، رفیع‌الدین ابهری و رکن‌الدین ابهری عرضه شده است. و برخی اشتباهات و سهوهای راه یافته در نسخه‌های متأخر مشخص شده و اصلاح گردیده است.

واژه‌های کلیدی: دقایق الشعر، تاج‌الحلوانی، قزوین، بلاغت، شعر

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: jperlit@ut.ac.ir

مقدمه

دقایق الشعر یکی از کتابهای بلاغی مهم فارسی پیش از سال هشتصد هجری است که در سده هشتم هجری تألیف شده است. این کتاب را محمدکاظم امام در سال ۱۳۴۱ش به چاپ رساند که نام مؤلف در آن «علی بن محمد المشتهر بتاج الحلاوی» ضبط شده است (تاج الحلاوی، ص ۱). با توجه به دلایلی که بعد خواهد آمد، لقب مؤلف به صورت «تاج الحلاوی» درست نمی‌نماید.

محمدکاظم امام در مقدمه با توجه به چند دلیل سست و بی‌ارزش، مؤلف را از اهالی آسیای صغیر و محلّ تألیف کتاب را نیز همان سرزمین دانسته است؛ از جمله چنین استدلال کرده: «...و به علاوه فارسی‌دانان و شعرای فارسی‌سرای آسیای صغیر همگی از فرقه درویش و پیروان مکتب عرفانی قونیه بوده‌اند و این تاج الحلاوی در این کتاب خود را درویش معرفی می‌کند و به دارابودن اخلاق درویش فخریه و مباهات می‌نماید، چنانکه در باب «مسخ» که شاعری معنی را به وجهی لطیف استعمال کرده و شاعر فرومایه‌ای آن معنی را بگیرد و به وجهی قبیح استعمال کند- گوید: «... مثال هر یک نمودن موجب فضااحت است و پرده خواهران خود دریدن ناجوانمردی باشد و جهانیان دانند که خبث و بدسیرتی و ایذاء از اخلاق و افعال این درویش نیست...» (همان، ص ۳) [۱]. در ادامه نظر او در باب محلّ تألیف کتاب رد خواهد شد و محلّ واقعی تألیف مشخص می‌گردد. پس از آن نیز اطلاعاتی نویافته در باب برخی شعرایی که در دقایق- الشعر اشعاری از آنها نقل شده است، عرضه می‌شود.

دستنویس‌های دقایق الشعر

در مقدمه تنها چاپی که از این کتاب صورت گرفته، هیچ اشاره‌ای به نسخه‌های مورد استفاده مصحح نشده و روش تصحیح او در متن نیز نامشخص است. با رجوع به فهرس نسخ مختلف، توانستیم چندین نسخه از این کتاب را شناسایی کنیم که در اینجا به ترتیب تاریخ کتابت به معرفی آنها خواهیم پرداخت:

نسخه کتابخانه و موزه ملی ملک

مجموعه شماره ۵۱۱ کتابخانه ملک که شامل دو رساله حقایق الحدایق شرف رامی تبریزی و دقایق الشعر است. این مجموعه ۶۱ برگه تاریخ کتابت ندارد ولی از خط و

کاغذ آن چنین برمی‌آید که در سده یازدهم هجری نوشته شده باشد (افشار و دانش‌پژوه، ۱۳۶۳، ص ۵۱).

نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول ۱

مجموعه شماره ۶۸۷ دانشگاه استانبول که علاوه بر دقایق الشعر، پنج رساله دیگر را نیز دربر دارد؛

حقایق الحدايق از شرف رامی تبریزی،

انیس العشاق از همو،

رساله کنز الغرایب از محمد بن خواجگی گیلانی،

مدخل منظوم از خواجه نصیرالدین طوسی

منظومه فی الرمل از نصرالله / قاعانی.

این مجموعه ۱۵۲ برگ دارد و دقایق الشعر نخستین رساله آن است که در برگهای ۳۵-۳ قرار گرفته است. مجموعه به خط نستعلیق نوشته شده و تاریخ کتابت آن رجب ۱۰۵۶ ق است (هاشم‌پور سبحانی و آق‌سو، ص ۳۱۰).

نسخه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

مجموعه شماره ۱۷۵۲ دانشگاه تهران که رسایل زیر را در بر دارد:

رساله درقوافی از هاتفی

انیس العشاق از شرف الدین حسن رامی

دقایق الشعر از علی بن محمد مشتهر به تاج الحلاوی (برگ ۴۹ تا ۹۸)

حدايق الحقایق از شرف الدین حسن رامی

کتابت این مجموعه به خط نستعلیق و در سال ۱۲۳۰ ق انجام شده است (دانش‌پژوه،

۱۳۲۹، صص ۲۷۷-۲۷۹)

نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول ۲

مجموعه شماره ۲۸۹ کتابخانه دانشگاه استانبول که بخش نخست آن، از برگ ۱ تا ۶۹، کتاب وافی در تعداد قوافی محمد بن احمد العصار التبریزی است و بخش دوم آن دقایق الشعر است که از برگ ۷۰ تا ۱۱۵ مجموعه را به خود اختصاص داده است.

این نسخه به خط نستعلیق و گویا در سال ۱۳۰۷ ق کتابت شده است (هاشم‌پور سبحانی و آق‌سو، ص ۱۴۳)

نسخه کتابخانه و مرکز اسناد ملی ایران

مجموعه شماره ۱۲۲۶ کتابخانه ملی که رسایل زیر را شامل است:

تقطیعات از میرزا ابراهیم لشکر نویس متخلص به ثاقب.

انیس العشاق از محمد حسن ابن رامی.

دقائق الشعر از علی بن محمد مشتهر به تاج الحلاوی (ص ۹۳ تا ۱۷۵ مجموعه)

حقایق الحقائق از اشرف بن محمد رازی.

این مجموعه به خط نستعلیق، در سال ۱۳۱۳ق و به دست میرزا سید ابراهیم لشکر نویس علی الحسینی متخلص به ثاقب کتابت شده است (انوار، صص ۲۶۷-۲۷۱).

در تمامی این نسخ لقب مؤلف به همان صورتی که در نسخه چاپی هم آمده ضبط شده است: تاج الحلاوی.

نگارنده این سطور معتقد است که تمامی این نسخه‌ها متعلق به یک شجره هستند و در مادر نسخه آنها نام مؤلف به اشتباه به صورت تاج الحلاوی ضبط شده بوده که این صورت اشتباه به تمامی این نسخه‌ها نیز وارد شده است که در ادامه صورت درست این نام را بر پایه اسنادی معتبر آشکار خواهیم کرد. مطلب دیگری که باز نظر ما را مبنی بر این که همه این نسخ از یک شجره هستند تأیید می‌کند وجود افتادگی‌ها و جابجایی‌ها و اغلاط فاحش مشترک در این نسخ است که در همه آنها مشاهده می‌شود.

در کشف الظنون ذیل دقائق الشعر چنین آمده:

«دقائق الشعر: فارسی علی نمط حدائق السحر لعلی ابن محمد الشهير بتاج الحلواني»

(حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۷۵۸).

می‌بینیم که حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق) نام صاحب دقائق الشعر را تاج الحلواني ضبط کرده است و نه تاج الحلاوی.

باید توجه داشت که به سبب تاریخ تألیف کشف الظنون (حدود ۱۰۵۰ق) نسخه‌ای که از کتاب دقائق الشعر در اختیار حاجی خلیفه بوده احتمالاً از تمامی پنج دستنویس معرفی شده دقائق الشعر که اکنون به ما رسیده قدیمی‌تر بوده و ناچار ضبط حاجی خلیفه قابل اعتنا تر است از ضبط این پنج نسخه.

از طرفی در تاریخ گزیده، مستوفی، در بیان خاندانهای مشهور قزوین از خاندان حلوانیان نام برده است (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۸۰۱). در ضمن در لغت‌نامه دهخدا نیز نام صاحب دقائق الشعر، تاج الحلواني دانسته شده است (دهخدا، ذیل تاج الحلواني). تا اینجا نظر ما این است که مؤلف دقائق الشعر تاج الحلواني بوده نه تاج الحلاوی به سبب اینکه،

چنانکه گفتیم، یکی از خاندانهای مشهور قزوین در سده هشتم حلوانیان بوده‌اند. پس مؤلف دقایق الشعر هم یکی از افراد آن خاندان است و در نتیجه او اهل قزوین بوده نه آسیای صغیر.

اما آنچه حدس و نظر ما را در باب قزوینی بودن او بسیار تأیید می‌کند و در نهایت بر ضبط تاج‌الحوالی صخه می‌گذارد وجود اشعاری از شعرای حوزه قزوین و زنجان در این کتاب است که بخش نهایی مقاله به عرضه نویافته‌هایی در باب آنها اختصاص دارد. شعرای این حوزه که اشعاری از آنها در دقایق الشعر نقل شده است عبارتند از: عبید زاکانی، شمس سجاسی، قاضی سجاس، بهاء‌الدین زنجان، رفیع‌الدین ابهری و رکن‌الدین ابهری

آنچه نظر ما را در باب قزوینی بودن صاحب دقایق الشعر قطعی می‌سازد وجود بیتی فهلوی به زبان قزوینی است در دقایق الشعر که آشکار می‌کند او از اهالی این سرزمین بوده و این زبان را می‌دانسته که این بیت به زبان قزوینی را به عنوان شاهد یکی از صنایع شعری در کتاب خود نقل کرده است (تاج‌الحلاوی، ص ۱۱). از طرفی نیز بیتی فهلوی را از قاضی سجاس نقل کرده (همان، ص ۹۰) که باز هم حدس ما را تأیید می‌کند؛ می‌دانیم که سجاس از توابع زنجان است و قزوین و زنجان به لحاظ جغرافیایی بسیار به هم نزدیکند و لاجرم زبان کهن آنها نیز باید بسیار به هم نزدیک بوده باشد (صادقی، ص ۳)، پس صاحب دقایق الشعر حتماً اهل این حوزه جغرافیایی بوده و زبان فهلوی قاضی سجاس را می‌فهمیده که به عنوان شاهد آن را نقل کرده است.

در اینجا بد نیست بیفزاییم که از بندار رازی نیز یک بیت فهلوی در دقایق الشعر نقل شده (تاج‌الحلاوی، ص ۱۱) که باز تأییدی است بر قزوینی بودن صاحب آن؛ باید دانست که ری که موطن بندار رازی بوده و قزوین و زنجان هر سه از مناطق فله‌قدیم بوده‌اند (صادقی، ص ۳) و طبیعی است که صاحب دقایق الشعر که خود اهل قزوین بوده فلهویات رازی و زنجان را نیز می‌فهمیده و در ضمن با شعرای آن حوزه‌ها که به قزوین نزدیکند آشنا بوده و از اشعار آنها در کتاب خود بهره گرفته است.

با توجه به آنچه گفتیم می‌توانیم نتیجه بگیریم که صاحب دقایق الشعر تاج‌الحوالی نام داشته و یکی از افراد خاندان حلوانیان قزوین در سده هشتم بوده و کتاب خود را هم در قزوین تألیف کرده است.

در ادامه این جستار به عرضه نویافته‌هایی در باب شعرای حوزه قزوین و زنجان که اشعاری از آنها در دقایق الشعر نقل شده است می‌پردازیم:

بهاءالدین زنجانی

بهاءالدین زنجانی یا بنا به تصریح برخی منابع بهاءالدین زنگانی از شاعران سده هفتم زنگان است که در دقایق الشعر اشعاری از او نقل شده است. او در شعر، «بها» و «بهاء زنگانی» تخلص میکرده است.

حمدالله مستوفی درباب او چنین میگوید: «مدّاح خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی بود. اصطلاحات ترکان در شعر خوب نشاندی و قصیده‌ای که این بیت مطلع آن است، شاهد این تقریر است:

ای کرده روح با لب لعل تو نوکری معشوق ازبکی و نگار هوجاوری
(مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۶۲۴)

چنین به نظر می‌رسد که مستوفی، یا کاتبان بعدی کتاب او، در نسبت این شعر به بهاء زنجانی دچار اشتباه شده است چون این قصیده معروف از پوربهاء جامی است (سفینه شمس حاجی، ص ۴۳۷) که در تاریخ گزیده شرح احوال او درست بعد از بهاء الدین زنجانی آمده است. قصیده پوربهاء جامی همچون بسیاری دیگر از اشعارش پر است از واژه‌های مغولی و ترکی دیریاب. برخی منابع، این قصیده پوربها را به بندار رازی هم منسوب کرده‌اند (مدبری، ص ۳۷۲) اما تردیدی نیست که آن متعلق به پوربهاء جامی است نه شاعری دیگر.

چون او خواجه شمس الدین صاحب دیوان (مقت ۶۸۳ق) را مدح میکرده پس حیات او در نیمه دوم سده هفتم هجری قطعی است. سعید نفیسی یک جا از او با نام قاضی بهاء زنجانی یاد کرده و او را از شاعران درجه دوم قرن هفتم دانسته است (نفیسی، ج ۱، ص ۱۸۰) و در جای دیگر با عنوان خواجه بهاءالدین زنجانی و جزء شاعران اواخر قرن هفتم و اوائل قرن هشتم نام او را آورده است (همان، ص ۲۲۲).

چنانکه گفتیم او از شاعران سده هفتم و از معاصران سعدی و همام تبریزی بوده و خود در یکی از اشعارش از آن دو یاد کرده و چنین گفته:

همام و سعدی و چون سعدی و همام، هزار غلام طبع تواند ای بهاء زنگانی
صاحب عرفات درباره او چنین آورده: «کان جواهر معانی، بحر لآلی سخندانی، ابر بحر گوهرافشانی، قاضی بهاءالدین زنگانی، از افراد کرام و امجد عظام است. از قدمای عرفا و حکمای ظرفا، از استادان مقدّم و سخن‌سنان مسلّم است و اشعارش به غایت کمیاب و بی‌نهایت خوشاب و پرآب است و این غزل از جمله اشعار اوست که به سهو و تخلیط در دیوان خواجه حافظ شیرازی نوشته‌اند:

ساقیا مایه شباب بیار یک دو ساغر شراب ناب بیار...» (اوحدی بلیانی، ج ۲، ص ۷۳۶) اوحدی بلیانی این مطلب را در شرح احوال حافظ نیز تکرار کرده است: «...چون مردم به جستجوی اشعار وی [= حافظ] درآمدند، از هر کس نیز شعر بسیاری به نام وی مشهور شد. از آن جمله غزل بهاءالدین زنگانی که مصراع مطلعش این است، مصراع: ساقیا مایه شباب بیار» (همان، ص ۱۱۳۴).

پژمان بختیاری معتقد است که غزل با مطلع «دل من در هوای روی فرخ» نیز که حتی در چاپهای معتبر دیوان حافظ راه یافته از بهاءالدین زنجانی است نه از حافظ (حافظ شیرازی، ص ۴۹۹).

امین احمد رازی نیز در تذکره هفت اقلیم از او یاد کرده ولی اطلاعی از احوال او نمیدهد: «با فرط فضل، رای رزین و شعری مانند شیر و انگبین داشته و این رباعی مر او راست...» (رازی، ص ۱۳۶۰).

شمس سجاسی

شمس سجاسی از شعرای سده ششم و نیمه اول سده هفتم هجری، سجاس از ولایات زنجان است. قدیمیترین منبعی که از او اطلاعی دربردارد، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی است. مستوفی در باب او چنین گفته: «در سنه اثنی و ستمایه به تبریز درگذشت و در مقبرة الشعرا مدفون شد. اشعار خوب دارد. دیوان ظهیر جمع کرده اوست» (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۷۳۶).

اوحدی بلیانی در عرفات العاشقین او را شمس الدین طاهر سجاسی معرفی کرده و درباره او چنین آورده: «شمس فلک سخندانی، عطارد سپهر کامل بیانی، نجم ثاقب کره حقشناسی، شمس الدین طاهر سجاسی، از اجله فضلا و اعزّه شعراست. پرتو شمس طبعش جهانتاب، گوهر کان ضمیرش پرآب، ذرات سخن را همچو شمس جذب نمودی و در میدان سخن چون آفتاب یگه‌تاز بودی. چراغ دودمان فکرت از پرتو نور شمس فطرت او روشن و عالم از رشحات سحاب نظم او چون صفحه عذار دلبران غیرت گلشن است. عقد جواهر زواهر نظمش با قدر و بهاست، شاهد جانبخش نکتش چون آب حیات جان افزا. و محمد عوفی از وی حرف نگفته چه، پیش از اوست و اشعار وی اگرچه بسیار است از دوهزار بیت بیشتر به نظر قایل نرسیده است» (اوحدی بلیانی، ج ۴، ص ۲۰۲۸). از گفته‌های بلیانی چنین دانسته میشود که تا سده یازدهم هجری دیوان او موجود بوده است.

شمس سجاسی در رباعی‌سرایی ذهن توانایی داشته و بیش از هفتاد رباعی از او باقی مانده است. اغلب رباعیات باقیمانده از او در نزهه المجالس جمال خلیل شروانی دیده میشود (شصت و هفت رباعی). بیشتر رباعیاتی که از او در این کتاب نقل شده فحوای صوفیانه و عاشقانه دارند و شاید از همین روی است که محمّدامین ریاحی شمس سجاسی را از شاعران صوفی مسلک دانسته است (ریاحی، ص ۴۴۹). در سفینه تبریز ابوالمجد تبریزی هم پنج رباعی از او آورده شده است (تبریزی، صص ۶۰۱-۶۰۳ و ۶۱۲).

قصیده‌ای چهل بیتی نیز از او با عنوان «لمفخرالشّعر شمس الدّین سجاسی رحمة الله» در مدح شخصی با لقب مجدالدّین در سفینه بولونیا نقل شده است (افشار، ۱۳۸۲، ص ۲۰). اصل این سفینه در ایتالیا نگهداری میشود و مربوط به اوایل سده هشتم هجری است (همان، ص ۱۷). در اقلیم چهارم تذکره هفت اقلیم هم از او یاد شده و چند بیت از اشعارش نیز نقل شده است.

کتابی در اخلاق و آداب به سبک کلیله و دمنه از سده هفتم (۱۰ ق) باقی مانده به نام فرائد السلوک که برخی آن را به شمس سجاسی نسبت داده‌اند. مصححان کتاب این انتساب را نپذیرفته‌اند و یکی از دلایل آنها ناهمگون بودن تاریخ تألیف این کتاب با تاریخ فوت شمس سجاسی است. آنها تاریخ فوت شمس سجاسی را بنا به تصریح حمدالله مستوفی، سال ۶۰۲ ق دانسته‌اند که این تاریخ با سال تألیف کتاب که در متن آن سال ۱۰ ق آمده جور در نمی‌آید. محمّدامین ریاحی نظر مصححان کتاب را مردود دانسته و به نسخه‌ای از حکمة الاشراق سهروردی که در ۱۷ ق به دست شمس سجاسی کتابت شده استناد کرده و به این صورت سال ۶۰۲ ق را برای فوت او نادرست اعلام کرده است. ریاحی به این دلیل کتاب را تألیف شمس سجاسی دانسته و به عقیده او حمدالله مستوفی در نقل تاریخ وفاتش اشتباه کرده و او باید پس از ۱۷ ق در گذشته باشد. البته باید افزود که مؤلف فرائد السلوک خود را در کتاب، تنها «شمس» معرفی کرده و نه شمس سجاسی. سعید نفیسی مؤلف این کتاب را اسحاق بن ابراهیم بن ابوالرشید دانسته است (نفیسی، ج ۱، ص ۱۲۰).

مقدمه دیوان ظهیر را برخی به شمس کاشی و برخی دیگر به شمس سجاسی نسبت داده‌اند که در اینجا می‌کشیم انتساب صحیح را آشکار کنیم. پیش از این گفتیم که در تاریخ گزیده چاپ نوایی، ذیل شمس سجاسی آمده است: «در سنه اثنی و

ستمایه به تبریز درگذشت و در مقبرة الشعرا مدفون شد. اشعار خوب دارد. دیوان ظهیر جمع کرده اوست» (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۷۳۶). و در پای صفحه آمده است: شرح حالش فقط در نسخه م، ق (همان). نسخه م نسخه کتابخانه ملی تهران است که احتمالاً تاریخ آن ۸۶۹ است (همان، مقدمه، کب). نسخه ق نسخه عباس اقبال است که به گفته نوایی تاریخ آن اواخر سده ۸ یا اوایل سده ۹ است (همان، کا). کشف الظنون هم همین مطلب را که دیوان ظهیر گردآورده شمس الدین سجاسی (د. ۶۰۲ ق تبریز) است تایید می کند (حاجی، ج ۱، ص ۷۸۹) و شاید از دستنویسهایی از تاریخ گزیده که این مطلب را دارند نقل کرده است.

از طرفی در تاریخ گزیده چاپ عکسی (عکس نسخه ۸۵۷ ق) که به اهتمام براون به طبع رسیده، آمده است: «شمس کاشی در سنه اثنی و ستمایه به تبریز درگذشت و در مقبرة الشعراء سرخاب مدفون شد. اشعار خوب دارد و دیوان ظهیر فاریابی جمع کرده اوست» (مستوفی، ۱۹۱۰، ص ۸۲۱). اما چند سطر بعد دوباره آمده است: «شمس الدین کاشی. کاشی در این دو سال درگذشت...» (همان).

روشن است که در اینجا سهوی برای کاتب روی داده است و سجاسی را به سبب شباهت نوشتاری به کاشی تحریف کرده است. خاصه آنکه مستوفی خود در نزهة القلوب گوید: «... و در این مقابر مزارات متبرکه بسیار است مثل ... و در مقبرة الشعرا به سرخاب انوری و خاقانی و ظهیر الدین فاریابی و شمس الدین سجاسی و فلکی شیروانی و...» (همان، ۱۳۶۲، نزهة القلوب، ص ۷۳).

معقول تر همین است که شمس سجاسی که از لحاظ زمانی نزدیک تر به ظهیر بوده دیوان وی را گردآوری کرده باشد نه شمس کاشی که حدود یک قرن با ظهیر فاصله زمانی دارد. بویژه آنکه از دیوان ظهیر دستنویسهایی از سده هفتم موجود است (افشین-وفایی و مرادی، صص ۹۸-۹۹).

قاضی سجاس

از دیگر شعرای خطه زنجان که شعری از او در دقایق الشعر منقول است فردی است به نام قاضی سجاس. اطلاع چندانی از او به دست نداریم. در دقایق الشعر ذیل «موارده» پس از ذکر شمس سجاسی و تواردات او چنین آمده: «...و هم شمس سجاسی راوی است که قاضی سجاس پیش از ظهیر این بیت گفته بود،

بیت:

که نرگس چه خماره اونگره چشم ونوشه سر چه مستی داره سبکی
ظهیر:
تنک‌شرابی مسکین بنفشه بین که بگاه سرش خروشد و نرگس هنوز مخمور است
(تاج‌الحاوی، ص ۹۰)

از عبارات بالا چند نکته را میتوان فهمید:

اول اینکه قاضی سجاس معاصر ظهیر فاریابی بوده پس او باید همچون ظهیر از شاعران سده ششم هجری باشد.
دوم اینکه او اشعار فهلوی داشته چنانکه بیتی از فهلویات او در دقایق الشعر نقل شده که در بالا دیده شد.
سوم آنکه او احتمالاً در سجاس منصب قضاوت داشته که او را قاضی سجاس خوانده‌اند.

رفیع الدین ابهری

از دیگر شعرای منطقه زنجان که اشعاری از او در دقایق الشعر آمده، رفیع الدین محمود ابهری بکرانی است. رفیع الدین محمود از دانشوران و ادیبان برجسته سده هفتم بوده است. او از اهالی ابهر زنجان بوده اما در کرمان سکونت داشته است (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۷۳۱). در نظم و نثر شهرتی داشته و به هر دو زبان عربی و فارسی شعر می‌سروده است (منشی کرمانی، ص ۴۵). از آنجا که جمال الدین عبدالرحیم الأسنوی (د. ۷۷۲ق) از او در طبقات الشافعیه یاد کرده است دریافته می‌شود که او شافعی مذهب بوده است (الأسنوی، ج ۱، ص ۲۹۳). او در اشعارش محمود تخلص می‌کرده (دانش‌پژوه، ج ۹، ص ۱۱، افشار، ج ۷، صص ۱۴۲، ۱۳۵۲ و ۱۳۵۵) و گفته اسنوی مبنی بر اینکه نام او محمد است درست نمی‌نماید (الأسنوی، ج ۱، ص ۲۹۳). ناصرالدین منشی کرمانی، رفیع را جزو «کبراء علما و عظماء فضلا و هنروران نامور و دانشوران فضیلت‌گستر» که در دوران حکومت مظفرالدین ابوالحارث شاه سلطان حجاج در کرمان ساکن بوده‌اند نام برده است (منشی کرمانی، صص ۴۴-۴۵). تاریخ فوت رفیع الدین را فصیح خوافی ۶۷۲ق دانسته و صاحب تاریخ گزیده درباره درگذشت او آورده «در عهد غزان نماند»؛ هر گاه مستوفی در تاریخ گزیده درباره درگذشت شخصی می‌گوید فلان شخص در فلان تاریخ نماند، منظور او آن است که در آن تاریخ درگذشته است نه اینکه به آن تاریخ

نرسیده و پیش از آن مرده است، پس درباره رفیع الدین منظور او آن است که در عهد حکومت غازان خان درگذشته است یعنی بین سال‌های ۶۹۴ق تا ۷۰۳ق و با توجه به آنچه در باب روش مستوفی گفته آمد، هیچ ابهامی در سخن او وجود ندارد (افشین‌وفایی و مرادی، صص ۹۶-۹۸). از آنجا که مستوفی به لحاظ زمانی بسیار به رفیع الدین نزدیکتر بوده است و نیز از آنجا که با پسر او یعنی رکن الدین ابهری دوستی و آشنایی داشته (مستوفی، ۱۳۶۲، صص ۷۳۱-۷۳۲)، قول او درباره زمان درگذشت رفیع بسیار معتبرتر از قول فصیح خوافی است در مجمل فصیحی که آن را در نیمه سده نهم هجری تألیف کرده است.

نسخه‌ای از گزیده دیوان رفیع الدین ابهری و پسرش رکن الدین در کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان در شهر دوشنبه جزء مجموعه شماره ۵۵۵ آن کتابخانه موجود است. این مجموعه معروف را در ایران نخست محمدتقی دانش‌پژوه شناساند (دانش‌پژوه، ج ۹، صص ۱۳-۱۰) و سپس ایرج افشار به معرفی مفصل آن پرداخت (افشار، ۱۴۱۷، صص ۱۳۴۵-۱۳۷۲). دیوان رفیع الدین محمود از برگ ۴۶ مجموعه آغاز می‌شود و آخرین برگ دیوان رکن الدین حسن، برگ ۱۴۰ مجموعه است (همان، صص ۱۳۶۳-۱۳۵۲).

رکن الدین ابهری

شاعر زنجان‌ی دیگری که در دقایق الشعر از او یاد شده، رکن الدین ابهری است. رکن الدین حسن ابهری بکرانی که به رکن الدین کرمانی هم شهرت دارد پسر رفیع الدین محمود ابهری بکرانی از دانشمندان و ادیبان نیمه دوم سده هفتم و نیمه نخست سده هشتم هجری است. ذبیح الله صفا او را از اقران رکن صاین هروی دانسته است (صفا، ج ۲/۳، ص ۹۳۹). جمال الدین عبدالرحیم الأسنوی (د. ۷۷۲ق) از او هم مانند پدرش رفیع الدین، در طبقات الشافعیه یاد کرده است (الأسنوی، ج ۱، ص ۲۹۳).

مستوفی در تاریخ گزیده گفته که به رکن الدین «اعتقادی تمام» داشته و سپس نامه‌ای منظوم را که به او نوشته بوده و در آن نسخه‌ای از دیوانش را طلب کرده بوده نقل کرده است (همان، صص ۷۳۲-۷۳۱). از سخنان مستوفی چنین برمی‌آید که رکن الدین بکرانی کاملاً با او آشنا بوده و در دانش و ادب هم مقامی والا داشته است.

ناصرالدین منشی کرمانی در سمط العلی از او اینچنین یاد کرده است: «مولانا امام علامه و در فنون علوم یگانه زمانه، رکن الدین بکرانی الرفیعی که خلاصه صنایع فضلاء

روی زمین که یادگار اساطین شرع و دین است...» (مشی کرمانی، ص ۹۳) و سپس مرثیه‌ای را که او برای شهاب الدین مبارکشاه سروده نقل کرده است.^۱

اسنوی او را در بسیاری از علوم، پیشوا دانسته بویژه در علوم عقلی و آورده که در سلطانیه (شهری نزدیک زنجان) درس می‌داده است.

در مجمل فصیحی با نام مولانا رکن الدین حسن الابهری البکرانی از او یاد شده است (فصیح‌خوافی، ج ۲، ص ۹۳۶).^۲ قطعه‌ای از رکن الدین که برای تاریخ وفات قطب شیرازی سروده در مونس الاحرار جاجرمی به چشم می‌آید (جاجرمی، ج ۲، ص ۸۳۸). سه غزل نیز از او در آن کتاب دیده می‌شود (همان، صص ۱۰۷۲، ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷) که در بیت پایانی غزل سوم تخلص او دیده می‌شود:

ای دوست آخر یاد کن از رکن و امروزش بجو روزی دو دیگر جویی‌اش بی کار نتوان یافتن

خواجوی کرمانی هم رکن ابهری بکرانی را می‌شناخته و قطعه‌ای در مدح او با عنوان «بمدح المولی الاعظم رکن الدین البکرانی» سروده که بیت آخر آن اینچنین است:

شه افضل و سلطان چار بالش چرخ مدار مرکز آفاق رکن بکرانی
(خواجوی کرمانی، ص ۳۶۸)

یک بار هم نام او در یکی از نامه‌های خواجه رشید در بین علمایی که مقرر برای آنها تعیین شده آمده است (همدانی، ص ۷۱)؛ پس او مورد توجه و لطف خواجه رشید هم بوده است.

عبید زاکانی نیز چند جا در آثار خود از رکن الدین نام برده و حکایاتی به طنز درباره او و چند تن از معاصرانش نقل کرده است؛ از جمله در رساله دلگشا حکایت رکن و غیاث الدین (عبیدزاکانی، ص ۲۸۱) و باز در همان رساله حکایت او و شمس مظفر (همان، ص ۲۹۲). سه حکایت نیز درباره او و غیاث الدین و جلال الدین ورامینی در مکتوبات قلندران آورده است (همان، ۲۹۲، ۳۰۰ و ۳۰۵).

درباره وفات او اسنوی در طبقات الشافعیه آورده که پس از ۷۴۰ق و در سلطانیه بوده است (الأسنوی، ج ۱، ص ۲۳۹) و فصیح‌خوافی این واقعه را در سلطانیه به سال ۷۴۷ق دانسته است (فصیح‌خوافی، ج ۲، ص ۹۳۶).

علامه قزوینی در تعلیقات لباب الالباب گفته که هرمان اته نسخه شماره ۹۳۴ کتابخانه دیوان هند (India office) را به اشتباه از آن ظهیرالدین شفروه دانسته است و باید آن نسخه‌ای از دیوان رکن الدین کرمانی باشد (عوفی، ص ۶۱۸). بعدها سعید

نفیسی در تعلیقات همان کتاب نظر قزوینی را درباره آن دستنویس نادرست اعلام کرد و با توجه به ممدوحان شاعر، او را رکن صاین هروی دانست و نه رکن کرمانی (همان، ص ۶۴۶).

در فهرست کتابخانه مجلس نیز نسخه شماره ۴۶۶۵ که پیش از این متعلق به نصرالله تقوی بوده است، به عنوان نسخه دیوان رکن کرمانی معرفی شده است (منزوی، ج ۱۳، ص ۴۹). صاحب الذریعه هم این نسخه را نزد نصرالله تقوی دیده بوده و آن را دیوان رکن کرمانی دانسته است (الطهرانی، ج ۲/۹، صص ۳۸۴-۳۸۳). باید دانست که این دستنویس هم نسخه‌ای از دیوان رکن کرمانی نیست و دستنویسی دیگر است از دیوان رکن صاین هروی (بشری، ص ۲۱).

پیش از این گفتیم که نسخه‌ای از گزیده دیوان رکن ابهری و پدرش در تاجیکستان موجود است (افشار، ۱۴۱۷، صص ۱۳۷۲-۱۳۴۵). اشعاری در مدح این افراد در دیوان پسر و پدر دیده می‌شود: عصمة الدین ترکان اعظم، رکن الدین علاءالدوله، بهاءالدین، شمس الدین محمد فخرالملک وزیر؛ قطب الدین محمود، رشیدالدین فضل الله همدانی، سعدالدین ساوجی، نظام الدین عبدالملک قاضی، برهان الدین محمود بن خلیل، عمادالدین، خواجه شمس الدین عبداللطیف، خواجه غیاث الدین محمد، نجم الدین بکران، شهاب الدین مبارکشاه، شرف الدین سعدالاسلام، سعدالدین مسعود، صدرالدین، رکن الدین محمد، نظام الدین محمود فخرالملک ثانی، شمس الدین علی (افشین‌وفایی و مرادی، صص ۹۸-۹۶).

*این پژوهش با حمایت مالی دانشگاه پیام‌نور به انجام رسیده است.

پی نوشت:

۱. شهاب‌الدین مبارکشاه در زمان حیاتش نیز از ممدوحان رکن‌الدین بوده است. اشعاری در مدح و رثای او در دیوان رکن موجود است. (نک: افشار، ۱۴۱۷، صص ۱۳۵۹-۱۳۵۸).
۲. در مجمل فصیحی، ۲، ۸۹۲ ذیل حوادث سال ۷۱۵ق از قتل شخصی به نام «سید رکن‌الدین ابهری به زهر که الجایتوخان را به مذهب شیعه تحریض می‌کرد» یاد شده که غیر از رکن‌الدین ابهری مورد بحث ماست.

منابع

- افشین وفایی، محمد و مرادی، ارحام (۱۳۸۹)، «بررسی سفینه انیس الخلوه و جلیس السلوه»، نامه بهارستان، ش ۱۷، سال یازدهم.
- مستوفی، حمدالله (۱۹۱۰م)، تاریخ گزیده (چاپ عکسی)، به کوشش: ادوارد براون، اوقاف گیب، لندن.
- (۱۳۶۲)، به کوشش: عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، فروغی، تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد (۱۳۴۱)، دقایق الشعر، به کوشش: سید محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، تهران.
- حافظ شیرازی، شمس الدین (۱۳۷۸)، دیوان، به کوشش: پژمان بختیاری، امیرکبیر، تهران.
- خواجوی کرمانی (۱۳۷۴)، دیوان، به کوشش: احمد سهیلی خوانساری، پازنگ و مرکز کرمان شناسی، تهران و کرمان.
- بشری، جواد (۱۳۸۸)، «دیوان سرایندگان قدیم در دستنویس تازه‌ای از خلاصه الاشعار»، آیین پژوهش، ش ۶، سال ۲۰.
- الطهرانی، آقابزرگ (۱۳۷۸ هـ ق/ ۱۳۳۸)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، لقسم الثانی من الجزء التاسع.
- سفینه تبریز (۱۳۸۱)، گردآوری و به خط: ابوالمجد محمدبن مسعود تبریزی، چاپ عکسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- سفینه شمس حاجی (۱۳۹۰)، به کوشش: میلاد عظیمی، سخن، تهران.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲)، سمط العلی للحضرة العلیا، به کوشش: عباس اقبال، اساطیر، تهران.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۸)، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، تهران.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان، پانوس، تهران.
- الاسنوی، جمال‌الدین عبدالرحیم (۱۳۹۰)، طبقات الشافعیه، تحقیق: عبدالله الجبوری، الجزء الاول، احیاء التراث الاسلامی، بغداد.

- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد (۱۳۸۸)، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، به کوشش: سید محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۳۹)، *فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (جلد هشتم)*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- منزوی، احمد (۱۳۴۶)، *فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (ج ۱۳)*، چاپخانه مجلس، تهران.
- انوار، عبدالله (۱۳۶۹)، *فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران (جلد سوم)*، کتابخانه ملی ایران، تهران.
- افشار، ایرج و دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۶۳)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک (جلد پنجم)*، نشر هنر، تهران.
- حاجی خلیفه (۱۹۴۱ م / ۱۳۶۰ هـ ق)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (ج ۱)*، به کوشش: محمد شرف الدین، استانبول.
- عبید زاکانی (۱۹۹۹ م)، *کلیات*، به کوشش: محمدجعفر محجوب، بنیاد میراث ایران، ایالت متحده آمریکا.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۲)، *گلگشت در شعر و اندیشه حافظ*، پازنگ، تهران.
- عوفی، محمد (۱۳۸۹)، *لباب الالباب*، به کوشش: سعید نفیسی، نشر پیامبر، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، دانشگاه تهران، تهران.
- فصیح خوافی (۱۳۸۶)، *مجمل فصیحی*، به کوشش: سیدمحسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران.
- افشار، ایرج (۱۴۱۷ هـ ق)، «مجموعه ۵۵۵ دوشنبه»، در: *المحقق الطباطبایی فی ذکراه السنویه الولی، ج ۳*، موسسه آل بیت لاحیاء التراث، قم.
- جاجرمی، محمدبن بدر (۱۳۳۷ و ۱۳۵۰)، *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار*، به کوشش: میرصالح طیبی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزه القلوب*، به کوشش: گئی لیسترانج، دنیای کتاب، تهران.
- نشریه نسخه‌های خطی (۱۳۵۸)، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، دفتر نهم.
- افشار، ایرج (زمستان ۱۳۸۲)، «هشت شاعر سده ششم و هفتم در سفینه بولونیا»، ش ۴، سال بیستم، نشر دانش.
- رازی، امین احمد (۱۳۷۸)، *هفت اقلیم*، به کوشش: سیدمحمد رضا طاهری، سروش، تهران.

صادقی، علی‌اشرف (بهمن ۱۳۸۹)، «یک معنی ناشناخته کلمه پهلوی در زبان فارسی»،
ش ۳، فرهنگ‌نویسی.
هاشم‌پور سبجانی، توفیق و آق‌سو، حسام‌الدین (۱۳۷۴)، فهرست نسخه‌های خطی
کتابخانه دانشگاه استانبول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.